

The examination of the Fodor's Humean argument for individualism

Abbas Mahdavi*

Abstract

In this article, I examine Fodor's modal argument for individualism and for narrow content. Fodor's modal argument wants to show that my twin-earth and I have thoughts with the very same causal powers; XYZ-thoughts and water-thoughts are not different causal powers with respect to water- behaviors and XYZ-behaviors. If this is so, Fodor argues, then my twin and I do not differ in any psychological state, and individualism is true. Fodor examine his argument by “no-conceptual-connection test” or “New Logical Connections Argument”. Therefore To see whether causal powers are the different, there must be the no-conceptual connections between cause-properties and effect-properties. Fodor argues that the difference between my water-thoughts causing his intentional water-drinking behavior and my twin's XYZ-thoughts causing his XYZ-drinking is a conceptual difference. Hence, the water/XYZ thoughts are not different causal powers. finally, I show that Fodor’s version of the New Logical Connections argument or Fodor’s no-conceptual-connection test don’t work. If this is so, Then Fodor's defense of narrow content and individualism does not sufficient.

Keywords: Individualism, Externalism of content, Fodor, conceptual connection, contingent connection

* Phd of Philosophy of the Mind of Religions and Religions of Qom, abbasmahdavi3274@gmail.com

Date received: 04/05/2021, Date of acceptance: 04/08/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی استدلال هیومی فودور به نفع تفردگرایی

عباس مهدوی*

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی استدلال موجه فودور (۱۹۹۱) به نفع تفردگرایی و محتوای محدود است. استدلال موجه می‌خواهد نشان دهد که من و همزادم واجد تفکرهای دارای نیروهای علی یکسان هستیم. تفکرهای -آب و تفکرهای XYZ-با توجه به رفتارهای -آب و رفتارهای XYZ-، دارای نیروهای علی متفاوت نیستند. اگر چنین است، من و همزادم، به لحاظ روان‌شناختی این همان هستیم، و تفردگرایی صادق است. فودور برای بررسی استدلال موجه خودش، از «آزمون پیوند غیرمفهومی» یا «استدلال پیوندهای منطقی جدید» استفاده می‌کند. از این رو، تنها در صورتی نیروهای علی متفاوت هستند که، بین ویژگی‌های علت و ویژگی‌های معلول پیوندهای امکانی باشد. فودور می‌گوید که تفاوت بین این واقعیت که "تفکرهای -آب من علت رفتار التفاتی نوشیدن آب من هستند" و این واقعیت که "تفکرهای XYZ-همزاد من علت رفتار التفاتی نوشیدن XYZ همزاد من هستند"، تفاوت غیرامکانی است. از این رو، تفکرهای -آب من و تفکرهای XYZ-همزاد من، دارای نیروهای علی متفاوت نیستند. در نهایت، نشان می‌دهم که استدلال پیوند منطقی جدید یا آزمون پیوند غیرمفهومی فودور کار نمی‌کند. در نتیجه دفاع فودور از محتوای محدود و تفردگرایی موفق نیست.

کلیدواژه‌ها: تفردگرایی، برون‌گرایی محتوا، فودور، پیوند مفهومی، پیوند امکانی.

* دکترای فلسفه ذهن ادیان و مذاهب قم، abbasmahdavi3274@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

مقاله پیش‌رو، در نظر دارد که از استدلال هیومی فودور به نفع تفردگرایی (محتوای محدود)، بحث کند. پرسش اصلی فودور این است که آیا برای اهداف تبیین روان‌شناختی، باید حالت‌های ذهنی دارای محتوای محدود این همان اما دارای محتوای وسیع متفاوت را یک نوع طبیعی تلقی کنیم (که در نتیجه دارای نیروی علی یکسان باشند)، یا در مقابل، آن‌ها را دو نوع طبیعی متفاوت بیانگاریم (که در نتیجه دارای نیروهای علی متفاوت باشند)؟ در بخش «مسئله برون‌گرایی محتوای ذهنی و علیت ذهنی» ضمن تشریح مسئله برون‌گرایی محتوای ذهنی به مشکلی که علیت ذهنی برای برون‌گرایی در محتوای ذهنی ایجاد می‌کند، پرداختم. در بخش «استدلال پیوندهای منطقی مبتنی» نشان دادم که ایده موجهه فودور (۱۹۹۱) بر استدلال پیوند منطقی مبتنی است. پرسش اصلی فودور در بخش «طرح‌واره S» این است که آیا تفاوت در ویژگی‌های علت، به موجب مسئولیتش در ازای تفاوت در ویژگی‌های معلول، موجب تفاوت در نیروهای علی‌شان می‌گردد؟ در بخش «آزمون C یا آزمون پیوندهای غیرمفهومی» نشان دادم که فودور تحت چه شرایط پیشینی، داشتن ویژگی‌های علت را، تفاوت در نیروهای علی می‌انگارد. در بخش «مثال نقض استیج برای آزمون C» استیج با به دست دادن مثال نقض، نشان می‌دهد که می‌توان موردی از همتای زمین را یافت که شرط C را استیفا کند. در بخش «آزمون C اصلاح‌شده» نشان دادم که چگونه فودور با اصلاح آزمون C اثبات می‌کند که هیچ یک از موارد همتای زمین نمی‌توانند آزمون C اصلاح‌شده را استیفا کنند. در بخش «پاسخ دیوید کریستنسن» نقد کریستنسن به آزمون C اصلاح‌شده را از نظر می‌گذرانیم. در پایان نتیجه گرفتم که آزمون پیوندهای غیرمفهومی فودور کار نمی‌کند.

۲. مسئله برون‌گرایی در محتوای ذهنی و علیت ذهنی

این مقاله، در نظر دارد که از استدلال هیومی فودور به نفع تفردگرایی (محتوای محدود)، بحث کند. از آنجایی که استدلال هیومی فودور به نفع تفردگرایی (یا محتوای محدود)، واکنشی به دو مسئله «برون‌گرایی در محتوای ذهنی و علیت ذهنی» است، لازم می‌دانم که این دو مسئله را شرح دهم. معمولاً برای دفاع از برون‌گرایی محتوا یا محتوای وسیع از آزمون فکری یا استدلال هم‌تا/دوقلوی زمین پاتنم (۱۹۷۵) استفاده می‌کنند. سیاره‌ای را

به‌عنوان "همتای زمین" در جایی دور تصور کنید که دقیقاً مانند زمینی است که در آن ساکنیم؛ جز این‌که در همتای زمین، جوهر شیمیایی خاصی با ساختار مولکولی XYZ، وجود دارد که تمام ویژگی‌های قابل مشاهده آب را دارد (یعنی، شفاف است، شکر و نمک را حل می‌کند، تشنه را سیراب می‌کند، آتش را خاموش می‌کند، در 0°C یخ می‌بندد، و غیره) و در همه جا جایگزین آب می‌شود. بنابراین، دریاچه‌ها و اقیانوس‌های همتای زمین پر از XYZ است (نه H_2O ، یعنی آب) و ساکنین همتای زمین برای رفع عطش XYZ می‌نوشند، در XYZ شنا می‌کنند، لباس‌هایشان را با XYZ می‌شویند، و غیره. هم‌چنین فرض کنید زمینی‌ها ماده آب‌گونه در همتای زمین را مثلاً "آب ۲" می‌نامند؛ هرچند ساکنین همتای زمین آن را آب می‌نامند. اما "آب (یا آب ۲)" در همتای زمین و "آب" زمینی‌ها، به چیزهای متفاوتی دلالت می‌کنند. مقصود ساکنین همتای زمین وقتی که می‌گویند: "آب شفاف است"، این است که XYZ شفاف است. اما، همان کلمات زمانی که توسط زمینی‌ها بیان می‌شود، بدین معناست که آب (H_2O) شفاف است. زمینی‌ها، تفکرهایی مشتمل بر مفهوم آب (مثلاً باورهای درباره آب، قصد نوشیدن آب و غیره) دارند؛ درحالی‌که ساکنین همتای زمین، تفکرهایی مشتمل بر مفهوم "آب ۲" دارند؛ این تفاوت بین تفکرات آنها، به‌خاطر تفاوت‌های عوامل محیطی خارج از افراد است، نه به‌خاطر تفاوت‌های مربوط به آنچه درون سرها رخ می‌دهد. (کیم، ۲۰۱۰: ۱۳۴-۱۳۵)

برفوق استدلال همتای زمین پاتنم، نظریه سوپروینینس نقض می‌شود. معانی کلمات/جملات ما، به‌طور کل، بر حالت‌های فیزیکی-روان‌شناختی درونی ما، سوپروین نمی‌شوند. من و همزاد من در همتای زمین که مولکول به مولکول با من شباهت دارد، تمایزناپذیر هستیم. ولی کلمات ما معانی متفاوتی دارند؛ "آب" در زبان من به معنای خود آب (H_2O) است و "آب" در زبان همزاد من به معنای XYZ، یعنی "آب ۲"، است. (کیم، ۲۰۱۰: ۱۳۵)

بنابراین برون‌گرایی در محتوای ذهنی، آموزه‌ای است مبنی بر این‌که محتوای باور یا سایر حالت‌های التفاتی، با ارجاع به شرایط خارج از باورنده، متفرد و متعین می‌گردند. باورهایی که محتوایشان بدین نحو متفرد هستند، دارای محتوای "وسیع" هستند. (کیم، ۲۰۱۰: ۱۳۴-۱۳۶) محتواهای وسیع، بر ویژگی‌های نسبت‌مند منطبق هستند. ویژگی‌های نسبت‌مند، ویژگی‌هایی هستند که حالت‌های ذهنی التفاتی، به‌موجب خصوصیاتمانند محیط،

تاریخچه، محل، یا اشتراک زبانی-اجتماعی فرد، داراست. در مقابل، درون‌گرایی در محتوای ذهنی، حاکی از دو ایده است. ایده نخست، این است که محتوا نسبت‌مند نیست؛ به چیزی بیرون از فرد وابسته نیست. ایده دوم، این است که محتواهای گرایش‌های گزاره‌ای بر خصوصیات فیزیکی روان‌شناختی درونی سوپروین می‌شوند. از این‌رو، محتواهای گرایش‌های گزاره‌ای، محدود هستند. (کلستروپ، ۲۰۱۱: ۶۳) محتواهای محدود بر ویژگی‌های درونی سوپروین می‌شوند. برخی از نویسندگان، از جمله فوردو، به جای «درون‌گرایی و برون‌گرایی» از واژه‌های تفردگرایی و ضدتفردگرایی استفاده می‌کنند. ضدتفردگرایی، آموزه‌ای است مبنی بر این که محتوای روان‌شناختی، ویژگی نسبت‌مند است.^۱ تفردگرایی دیدگاهی است مبنی بر این که حالت‌های ذهنی باید بر حالت‌های فیزیکی درونی فردی که آن‌ها را نمونه‌آوری می‌کند، سوپروین شوند.

به طور کلی، مجموعه‌ای از ویژگی‌های B بر مجموعه‌ای از ویژگی‌های A سوپروین می‌شوند اگر و تنها اگر هر دو جهان ممکن این‌همان با توجه به ویژگی‌های A، با توجه به ویژگی‌های B نیز این‌همان باشند. به مثل، وزن بر جرم و گرانش محلی سوپروین می‌شود: هر دو شیئی دارای جرم یکسان، و متعلق به گرانش محلی یکسان، دارای وزن یکسان هستند. اما، وزن، بر سایز سوپروین نمی‌شود؛ چراکه دو شیئی دارای سایز یکسان، دارای وزن‌های متفاوت هستند.

مسئله علیت ذهنی در این‌جا، این است که چگونه حالت‌های ذهنی می‌توانند به‌موجب محتواهای وسیع‌شان، علت رفتار شوند. از یک سو، بروفق برون‌گرایی در محتوای ذهنی، مثلاً آنچه باور سعید به این که "آب رفع عطش‌کننده است" را، وسیع می‌سازد، ویژگی بیرونی است؛ مانند مواجهه‌های علی مداوم با آب. از سوی دیگر، علیت محلی است؛ علل رفتار باید درون بدن عامل‌ها مستقر باشد. آنچه موجب حرکت دست سعید به سمت لیوان آب می‌شود، ویژگی‌های عصب‌شناختی درونی است. حال، چگونه حالت ذهنی می‌تواند به‌موجب داشتن محتوایی که دارد، علت معلول رفتاری شود، اگر ویژگی‌های علی آن حالت ذهنی، درونی هستند؛ درحالی که محتوای آن حالت ذهنی، ویژگی نسبت‌مند بیرونی است؟

۳. استدلال پیوندهای منطقی سنتی

ایده فودور (۱۹۹۱) برای پاسخ به پرسش فوق، به کار گرفتن استدلال پیوند منطقی است. این استدلال به نحو سنتی با این تذکر هیومی آغاز شد که علت‌ها و معلول‌ها می‌بایست به نحو مفهومی تمیزپذیر باشند؛ یعنی علیت، یک پیوند امکانی است، نه پیوند ضروری (مفهومی یا منطقی). برای این که رویداد A علت رویداد B باشد، می‌بایست رویداد A را با ویژگی دیگری غیر از "علت B بودن" توصیف کرد؛ یعنی رویداد A، به موجب ویژگی "علت B بودن" علت B نیست؛ چون A و B تحت این توصیف (ویژگی) پیوند مفهومی و منطقی را نمونه‌آوری می‌کنند. رویداد A می‌بایست دست‌کم یک نوع ویژگی (غیر از علت B بودن) داشته باشد تا به موجبش بتواند به نحو قانون‌بنیاد علت رویداد B باشد.^۲

دیویدسن (۱۹۶۳) برای فرار از استدلال پیوند منطقی سنتی، از ایده بازتوصیف استفاده کرد. وی مدعی است که هر چند A و B تحت برخی از توصیف‌ها پیوند مفهومی را نمونه‌آوری می‌کنند، می‌توان بازتوصیفی از A و B به دست داد که تحت آن بازتوصیف، A و B پیوند منطقی نداشته باشند. پس، هر چند «داشتن قصد انجام A»^۳ به عنوان توصیف محتوایی با «رفتار التفاتی انجام دادن A»، پیوند منطقی و مفهومی (یا غیرامکانی) دارد، می‌توان بازتوصیفی از قصد انجام A (مثلاً، به عنوان حالت عصبی B16) به دست داد که، با «رفتار التفاتی انجام دادن A» پیوند امکانی دارد، نه منطقی. (آدامز، ۱۹۹۳، ص. ۴۷)

البته، فودور به استدلال پیوند منطقی سنتی متوسل نمی‌شود. فودور نمی‌گوید «محتوای وسیع حالت ذهنی قصد انجام دادن A»، نمی‌تواند علت «رفتار التفاتی انجام دادن A» شود؛ چون «رفتار به نحوی التفاتی انجام دادن A»، با «داشتن قصد انجام A»، پیوند منطقی و مفهومی (یا غیرامکانی) دارد. اگر او چنین چیزی می‌گفت، دقیقاً از استدلال پیوند منطقی سنتی استفاده می‌کرد. وی می‌پذیرد که «حالت ذهنی قصد انجام A که دارای محتوای وسیع است»، می‌تواند علت «رفتار به نحوی التفاتی انجام دادن A» شود. مثلاً فودور می‌پذیرد که «داشتن قصد نوشیدن آب سعید»، علت «رفتار التفاتی نوشیدن آب او» (مثلاً حرکات بدنی مربوط به نوشیدن آب) است. نکته فودور صرفاً این است که نیروی علی «قصد نوشیدن آب سعید» که علت «رفتار التفاتی نوشیدن آب» است، و نیروی علی «قصد نوشیدن آب ۲ همزاد سعید» که علت «رفتار التفاتی نوشیدن آب ۲»

(مثلا حرکات بدنی مربوط به نوشیدن آب ۲) است، به خاطر اهداف تبیین روان‌شناختی، متمایز نیستند. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۱۶)

شاید بتوان گفت که، فودور مدعی است که هرچند «قصد وسیع نوشیدن آب سعید» علت «رفتار التفاتی نوشیدن آب» او است، آن قصد به موجب این واقعیت که دارای این محتوای التفاتی وسیع است (یعنی به موجب ویژگی نسبت‌مند "قصد نوشیدن آب سعید بودن"، علت این رفتار نمی‌شود، بلکه به موجب ویژگی غیرمحتوایی (یا غیرنسبت‌مند) بازتوصیف‌شده موجب این رفتار می‌شود (این همان راهی است که دیویدسن برای خروج از استدلال پیوند منطقی سنتی پیش‌نهاد). زیرا این واقعیت که "قصد سعید، این محتوای وسیع را دارد"، با این واقعیت که "سعید قادر است به نحو التفاتی آب بنوشد"، پیوند منطقی / مفهومی (یا غیرامکانی) دارد.

فودور مستقیماً انکار نمی‌کند که «قصد نوشیدن آب سعید»، به موجب محتوای التفاتی وسیع/ش، علت «رفتار التفاتی نوشیدن آب او» است. در عوض، فودور می‌گوید که تفاوت بین این واقعیت که "قصد نوشیدن آب سعید، علت رفتار التفاتی نوشیدن آب (نه نوشیدن آب ۲) سعید است" و این واقعیت که "قصد نوشیدن آب ۲ همزاد سعید، علت رفتار التفاتی نوشیدن آب ۲ (نه نوشیدن آب) همزاد سعید هستند"، تفاوت غیرامکانی است. از این رو، قصد نوشیدن آب سعید و قصد نوشیدن آب ۲ همزاد سعید، دارای نیروی علی متفاوت نیستند. تفاوت تنها در صورتی غیرامکانی است که، در هر یک از دو طرف امور مقایسه‌شده رابطه غیرامکانی یافت شود؛ یعنی تفاوت بین دو رابطه علی غیرامکانی، غیرامکانی خواهد بود. به همین ترتیب، تفاوت بین دو رابطه علی امکانی - علت بودن A برای B (ضربه آهسته من به کلید برق، علت روشن شدن چراغ برق است) و علت بودن C برای D (ضربه آهسته شما به کلید برق، علت روشن شدن چراغ برق است) - امکانی خواهد بود. (آدامز، ۱۹۹۳: ۴۸-۴۹)

فودور برای به دست دادن این واقعیت که پیوندهای "قصد نوشیدن آب سعید و رفتار التفاتی نوشیدن آب"، و "قصد نوشیدن آب ۲ همزاد سعید و رفتار التفاتی نوشیدن آب ۲"، غیرامکانی هستند، و از این رو نیروهای علی شان یکسان است، طرح‌واره S و آزمون نیروی علی C را مطرح می‌کند.

پرسش اصلی فودور این است که، آیا به خاطر اهداف عمل روان‌شناختی، ما باید حالت‌های ذهنی دارای محتوای محدود این‌همان اما دارای محتوای وسیع متفاوت را نوع طبیعی یکسان تلقی کنیم، یا در مقابل، آن‌ها را دو نوع طبیعی متفاوت دارای نیروهای علی متفاوت، بیان‌گاریم؟

۴. طرح‌واره S

طرح‌واره S^۴ عبارت است از شرایط کافی پیشینی (ضروری) برای هنگامی که تفاوت در داشتن ویژگی علت‌ها، موجب تفاوتی در نیروی علی‌شان می‌گردد. به تعبیر دیگر، شرایط کافی پیشینی (ضروری) برای هنگامی که داشتن ویژگی علت، همان نیروی علی است.

C1 = قصد نوشیدن آب سعید به‌عنوان رویداد علت،

C2 = قصد نوشیدن آب ۲ همزاد سعید به‌عنوان رویداد علت،

CP1 = داشتن قصد نوشیدن آب سعید به‌عنوان ویژگی علت،

CP2 = داشتن قصد نوشیدن آب ۲ همزاد سعید به‌عنوان ویژگی علت،

E1 = رفتار التفاتی نوشیدن سعید (یا حرکات بدنی مربوط به نوشیدن آب سعید)

به‌عنوان رویداد معلول

E2 = رفتار التفاتی نوشیدن آب ۲ همزاد سعید (یا حرکات بدنی مربوط به نوشیدن آب ۲

همزاد سعید) به‌عنوان رویداد معلول،

EP1 = داشتن رفتار التفاتی مربوط به قصد نوشیدن آب سعید به‌عنوان ویژگی معلول،

EP2 = داشتن رفتار التفاتی مربوط به قصد نوشیدن آب ۲ همزاد سعید به‌عنوان

ویژگی معلول. (آدامز، ۱۹۹۳، ص. ۴۹)

این طرح‌واره برای زمانی است که دو ویژگی علت در قبال تفاوت در دو ویژگی معلول، مسئول هستند. جایی که C1، C2، E1 و E2 علت‌ها و معلول‌ها (یا جزئی‌ها، یا نوع‌ها) هستند، و CP1، CP2، EP1 و EP2 ویژگی‌های علت و معلول هستند، ما دارای الگوی S هستیم. شرطی‌های خلاف واقع زیر را فرض کنید که:

رویداد C1 با رویداد C2 تفاوت دارد در اینکه C1 دارای ویژگی علت CP1 است، درحالی که C2 دارای ویژگی علت CP2 است.^۵

رویداد E1 با رویداد E2 تفاوت دارد در اینکه E1 دارای ویژگی معلول EP1 است و E2 دارای ویژگی معلول EP2 است.

تفاوت بین رویدادهای C1 و C2، علت تفاوت بین رویدادهای E1 و E2 است به این معنا که، اگر C1، (ویژگی علت) CP2 را داشته بود، نه (ویژگی علت) CP1 را، آنگاه E1، (ویژگی معلول) EP2 را می داشت، نه (ویژگی معلول) EP1؛ و اگر C2، (ویژگی علت) CP1 را داشته بود، نه (ویژگی علت) CP2 را، E2، (ویژگی معلول) EP1 را می داشت نه (ویژگی معلول) EP2. (فودور، ۱۹۹۱: ۹)

طرح‌واره S مستلزم جفت ویژگی‌های علت و جفت ویژگی‌های معلول است. C1 و C2، «قصد نوشیدن آب» و «قصد نوشیدن آب ۲»، و E1 و E2، «حرکات بدنی نوشیدن آب» و «حرکات بدنی نوشیدن آب ۲» است. اگر الگوی S توسط مجموعه‌ای از این رویدادها و ویژگی‌ها استیفا شود، باید بتوان گفت: «قصد نوشیدن آب» سعید در قبال «حرکات بدنی نوشیدن آب» مسئول است.

EP1 یا «حرکت بدنی نوشیدن آب بودن»، ویژگی معلول است. سعید بسیاری از رویدادهای معلول «حرکت بدنی نوشیدن آب» را از سرگذراند، از این‌رو او بسیاری از رویدادهای دارای EP1 را از سرگذراند. همزاد سعید، در عوض هیچ رویداد معلول «حرکت بدنی نوشیدن آب» را از سرگذراند، و از این‌رو رویدادهایی که او از سرگذراند دارای EP2 هستند. از این‌رو الگوی S توسط مجموعه‌ای از رویدادها و ویژگی‌های ما استیفا شد. «قصد نوشیدن آب» سعید مسئول است در قبال این‌که «حرکات بدنی نوشیدن آب» او معلول «قصد نوشیدن آب» اوست.

پرسش اصلی فودور در اینجا، این است که، آیا تفاوت میان C1 و C2 (در داشتن ویژگی علت CP1 و داشتن ویژگی علت CP2) به موجب مسئولیتش در ازای تفاوت میان E1 و E2 (در داشتن ویژگی معلول EP1 و داشتن ویژگی معلول EP2)، موجب تفاوت در نیروی علی‌شان می‌گردد؟ به تعبیر دیگر، ما با دو پرسش مواجهیم. الف) آیا تفاوت میان علت‌ها که در ازای تفاوت میان معلول‌ها مسئول است، به تفاوت در نیروهای علی‌شان می‌انجامد. ب) آیا تفاوت میان ویژگی‌های علت، که در ازای تفاوت میان

ویژگی‌های معلول مسئول است، به تفاوت در نیروهای علی می‌انجامد. یا به تعبیر فودور، آیا تمام موارد ویژگی‌های علت، نیروهای علی هستند. فودور در پاسخ به این پرسش‌ها دو ادعا می‌کند:

۱. اینطور نیست که در هر موردی که تفاوت میان علت‌ها (به‌موجب داشتن "ویژگی‌های علت" متفاوت) در ازای تفاوت در معلول‌ها (به‌موجب داشتن "ویژگی‌های معلول" متفاوت) مسئول است، تفاوت در علت‌ها، به تفاوت در نیروهای علی‌شان بینجامد. مثلاً، بچه‌های من، به موجب این واقعیت که من هم‌شیر (خواهر برادر) دارم (یعنی به‌موجب ویژگی نسبت‌مند هم‌شیر داشتن من)، برادر/خواهرزاده هستند. بچه‌های هم‌زاد مولکولی من (در همتای زمین) به صرف این واقعیت که هم‌زاد من هم‌شیر ندارد، برادر/خواهرزاده نیستند. اما این به‌نحو پیشینی روشن است که تفاوت میان داشتن و نداشتن برادر/خواهرزاده (به‌عنوان تفاوت میان ویژگی‌های علت)، به‌موجب مسئولیتش درقبال این تفاوت میان ویژگی‌های بچه‌ها (به‌عنوان تفاوت میان ویژگی‌های معلول)، موجب تفاوتی در نیروهای علی‌شان نیست. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۱۱)

۲. برخی از ویژگی‌های نسبت‌مند که ویژگی‌های علت هستند، نیروی علی هستند.

فودور مدعی است که مثال فوق، نشان می‌دهند که تفاوت میان CP1 و CP2 (به‌عنوان ویژگی‌های علت)، هنگامی که CP1 و CP2 ویژگی‌های نسبت‌مند هستند، تفاوت میان نیروهای علی نیست. اما فودور مدعی است که این درست نیست. برخی از ویژگی‌های نسبت‌مند مانند شهاب سنگ بودن یا سیاره بودن، نیروهای علی هستند. این بدیل مولکولی سیاره است و آن بدیل مولکولی سیاره نیست؛ چون این بدیل مولکولی دارای مدار کپلری^۲ است و آن بدیل مولکولی ندارد. این بدیل مولکولی، شهاب سنگ است و آن بدیل مولکولی نیست؛ چون تأثیرات این بدیل مولکولی ایجاد دهانه یا گودال است و آن بدیل مولکولی چنین تأثیراتی ندارد. سیاره بودن و شهاب سنگ بودن، ویژگی‌های نسبت‌مند هستند. سیاره بودن، عبارت است از بودن سنگی که بر محور ستاره‌ای می‌چرخد؛ شهاب سنگ بودن، عبارت است از بودن سنگی که به‌موجب برخورد با سنگ دیگر گودال ایجاد می‌کند. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۱۲)

پس، نه تمام ویژگی‌های نسبت‌مند به‌عنوان ویژگی‌های علت، نیروهای علی هستند؛ نه تمام ویژگی‌های نسبت‌مند به‌عنوان ویژگی‌های علت، نیروهای علی نیستند.

فودور مدعی است که نکته محوری طرح‌واره S، این است که اگر ویژگی علت، به‌موجب مسئولیتش در قبال برخی از ویژگی‌های معلول، نیروی علی باشد، شرط S استیفا می‌شود. اما ویژگی‌هایی که همزادها را تمیز می‌دهند (مانند ویژگی نسبت‌مند "داشتن قصد نوشیدن آب" به‌عنوان ویژگی علت) به‌موجب مسئولیت‌شان در قبال تفاوت‌های میان ویژگی‌های التفاتی رفتارهای همزادها (مانند ویژگی نسبت‌مند "داشتن حرکات بدنی مربوط به نوشیدن آب" به‌عنوان ویژگی علت)، این شرط را استیفا نمی‌کند. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۱۲)

فودور در پاسخ به این پرسش که، چه هنگامی تفاوت میان معلول‌ها (یا تفاوت میان ویژگی‌های معلول)، تفاوت میان علت‌ها (یا تفاوت میان ویژگی‌های علت) را به تفاوت در نیروهای علی تبدیل می‌کند، آزمون C را پیش می‌نهد.

۵. آزمون C یا آزمون پیوندهای غیرمفهومی (امکانی)

دوباره نمونه‌ای از طرح‌واره S را در نظر آورید. C1 دارای CP1 است، C2 دارای CP2 است، E1 دارای EP1 است، E2 دارای EP2 است، و تفاوت میان علت‌ها، در ازای تفاوت میان معلول‌ها مسئول است؛ به‌معنایی که E1، EP1 را نمی‌داشت (بلکه EP2 را می‌داشت) مگر این که C1، CP1 را می‌داشت (نه CP2 را).

فودور می‌پرسد که چه هنگامی این واقعیت که این تفاوت در علت‌ها، در ازای این تفاوت در معلول‌ها مسئول است، "ویژگی‌های علت" CP1 و CP2 را به نیروهای علی متفاوت تبدیل می‌کند؟ فودور در پاسخ شرط ضروری زیر را به‌دست می‌دهد و می‌گوید

تنها زمانی که این یک واقعیت غیرمفهومی [یا امکانی] است که علت‌هایی که تفاوت‌شان در این است که یکی دارای CP1 است در حالی که دیگری دارای CP2 است، دارای معلول‌هایی هستند که تفاوت‌شان در این است که یکی دارای EP1 است در حالی که دیگری دارای EP2 است. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۱۹)

به‌تعبیر دیگر، برای این که تفاوت میان "ویژگی‌های علت" CP1 و CP2، تفاوت نیروهای علی باشد، لازم است که (۱) معلول‌های CP1 با معلول‌های CP2 تفاوت

داشته باشند، ۲) «تفاوت میان معلول‌ها» با «تفاوت میان علت‌ها»، به‌نحو غیرمفهومی (یا امکانی) پیوند داشته باشد.

فودور برای این‌که مشخص کند چه ویژگی‌هایی آزمون C را استیفا می‌کنند، و چه ویژگی‌هایی آن را استیفا نمی‌کنند چند ادعا مطرح می‌کند.

الف) فودور مدعی است که شرط C بر ویژگی‌های نسبت‌مندی که واقعا نیروهای علی هستند، اطلاق می‌شود. مثال زیر، از این قبیل است:

۱) مثال سیاره/مدار کپلری

ویژگی نسبت‌مند سیاره بودن، نیروی علی امکانی است، به‌موجب این واقعیت که سیاره‌ها علت به‌وجود آمدن مدارهای کپلری هستند، و همزادهای سیاره‌ها چنین نیستند. ویژگی (علت) «سیاره بودن»، به‌موجب، مثلا، پیوند (پیشینی غیرمفهومی) امکانی‌اش با ویژگی (معلول) «داشتن مدار کپلری»، نیروی علی است. یعنی، ویژگی سیاره بودن، نیروی علی است؛ چون این صادق و امکانی است که، اگر شما تکه‌سنگ‌های این‌همان مولکولی دارید، که یکی از آنها سیاره است و دیگری نیست، آنگاه، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، آن تکه‌ای که سیاره است، مدار کپلری دارد، با فرض ثابت بودن سایر شرایط، آن تکه‌ای که سیاره نیست، مدار کپلری ندارد. (فودور، ۱۹۹۱، ص ۱۹)

ب) فودور مدعی است که شرط C، بر ویژگی‌های نسبت‌مندی که واقعا نیروهای علی نیستند، اطلاق نمی‌شود. مثال زیر، از این قبیل است:

۲) مثال هم‌شیر

من در زمین هم‌شیر دارم و هم‌زادم در همتای زمین هم‌شیر ندارد؛ و به‌موجب داشتن هم‌شیر، فرزندان من برادر/خواهرزاده هستند، حال چرا داشتن هم‌شیرها، به‌موجب مسئول‌بودنش در ازای این تفاوت در فرزندان‌مان، نیروی علی نیست؟ به‌خاطر اینکه داشتن هم‌شیر (خواهر/برادر)، به‌نحو مفهومی با داشتن فرزندان‌مان که خواهر/برادرزاده هستند، پیوند دارد؛ خواهر/برادرزاده بودن، صرفا عبارت است از بودن فرزندی که والدینش هم‌شیر دارند. و، به بیان دیگر، نیروهای علی شما، کارکرد پیوندهای امکانی شما هستند، نه کارکرد پیوندهای مفهومی شما. چنان‌که هیوم به ما آموخت. (فودور، ۱۹۹۱، ص ۱۹)

ج) فودور مدعی است که، استیفا کردن شرط C برای نیروی علی بودن، ضروری است اما کافی نیست. اما، ویژگی‌های محتوای وسیع (یا ویژگی‌هایی که همزادها را تمیز می‌دهند) این شرط ضروری را استیفا نمی‌کنند، و همین مقدار برای تأیید تفردگرایی کافی است.

۳) موارد محتوای وسیع

بروفوق فودور، ویژگی‌های محتوای وسیع (ویژگی‌های نسبت‌مندی که همزادها را تمیز می‌دهند)، شرط ضروری C را استیفا نمی‌کنند. تفاوت میان «قصد نوشیدن آب» و «قصد نوشیده آب ۲» را در نظر بگیرید. از یک سو، تفاوت بین «پیوند داشتن با آب» و «پیوند داشتن با آب ۲»، در قبال تفاوت میان محتوای وسیع حالت ذهنی قصد نوشیدن آب من و محتوای وسیع حالت ذهنی قصد نوشیدن آب ۲ همزاد منسوخ است؛ یعنی در قبال این‌که من قصد نوشیدن آب دارم و همزاد من قصد نوشیدن آب ۲ دارد، منسوخ است. از سوی دیگر، قصد نوشیدن آب، علت رفتار مربوط به آب (مثلاً، حفاری برای آب) است؛ قصد نوشیدن آب ۲، علت رفتار مربوط به آب ۲ (مثلاً، حفاری برای آب ۲) است. آنچه می‌خواهیم بدانیم این است: آیا تفاوت میان «به‌نحو علی پیوند داشتن به آب» و «به‌نحو علی پیوند داشتن به آب ۲» (به‌عنوان ویژگی‌های علت) یا تفاوت میان «داشتن قصد نوشیدن آب» و «داشتن قصد نوشیدن آب ۲» (به‌عنوان ویژگی‌های علت)، به‌موجب مسئولیتش در قبال تفاوت میان ویژگی‌های التفاتی رفتار اندیشنده («داشتن رفتار مربوط به آب» و «داشتن رفتار مربوط به آب ۲» به‌عنوان ویژگی‌ها معلول)، نیروی علی انگاشته می‌شود؟

پاسخ این است: نه؛ چراکه الف) این یک واقعیت به‌نحو مفهومی ضروری (یا غیرامکانی) است که افراد دارای قصد نوشیدن آب، رفتار مربوط به آب (مثلاً، حفاری برای آب) را تولید می‌کنند. رفتار مربوط به آب، صرفاً رفتاری است که معلول قصد نوشیدن آب است (نه قصد نوشیدن آب ۲). به‌همین ترتیب، ویژگی التفاتی «داشتن رفتار مربوط به آب» صرفاً ویژگی رفتار معلول «داشتن قصد نوشیدن آب» است. ب) این یک واقعیت به‌نحو مفهومی ضروری است که افراد دارای قصد نوشیدن آب ۲، رفتار مربوط به آب ۲ (مثلاً، حفاری برای آب) تولید می‌کنند. رفتار مربوط به آب ۲، صرفاً رفتاری است که معلول قصد نوشیدن آب ۲ است (نه قصد نوشیدن آب). به‌همین ترتیب، ویژگی التفاتی «داشتن رفتار مربوط به آب ۲» صرفاً ویژگی رفتار معلول «داشتن قصد نوشیدن آب ۲» است. بنابراین، هرچند این صادق است که قصد نوشیدن آب، در قبال رفتار مربوط به آب

مسئول است، و قصد نوشیدن آب ۲ در قبال رفتار مربوط به آب ۲ مسئول است، از آن نتیجه نمی‌شود که قصد نوشیدن آب (یا ویژگی داشتن قصد نوشیدن آب بودن) داری نیروی علی متمایزی هستند که قصد نوشیدن آب ۲ (یا ویژگی داشتن قصد نوشیدن آب ۲ بودن) فاقد آن است (زیرا آن مسئولیت مفهومی است، نه علی-امکانی). در مقابل، ویژگی داشتن قصد نوشیدن آب بودن و ویژگی قصد نوشیدن آب ۲ بودن، نیروی علی یکسان هستند. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۲۱)

بنابراین، بروفق الگو یا طرح‌واره S و آزمون C نتیجه می‌گیریم که هرچند (۱) صادق است:

(۱) قصد نوشیدن آب سعید، علت رفتار التفاتی نوشیدن آب سعید است؛

و هرچند (۲) صادق است:

(۲) قصد نوشیدن آب ۲ همزاد سعید، علت رفتار التفاتی نوشیدن آب ۲ همزاد

سعید است.

تفاوت بین (۱) و (۲)، تفاوت مفهومی ضروری (یا منطقی) است، نه علی-امکانی. خلاصه این که فودور بین ویژگی‌هایی مانند «سیاره بودن» و «هم‌شیر داشتن» از یک سو، و «پیوند داشتن با آب» از سوی دیگر فرق می‌گذارد. از این‌رو سیارگی، نه قصد نوشیدن آب، شرط نیروی علی بودن در علم نجوم را فراهم می‌آورد.

در ادامه، می‌خواهیم بحث کنیم که این آزمون C خیلی ضعیف است، و باید آن را تقویت و اصلاح کنیم. فودور نیز این مطلب را تصدیق می‌کند. به تعبیر برج، "می‌توان با بازتوصیف کردن تمام ویژگی‌های علت یا ویژگی‌های معلول، میان مفاهیم آن ویژگی‌ها، نسبت غیرمفهومی (امکانی) ایجاد کرد." (برج، ۱۹۹۵، ص. ۳۳۷) اعتراض یا مثال نقض استیج که در پی می‌آید به همین مطلب برج اشاره دارد. استیج می‌خواهد با توسل به بازتوصیف، نشان دهد که ویژگی‌های محتوای وسیع (ویژگی‌های نسبت‌مندی که همزادها را تمیز می‌دهند) نیز، می‌توانند آزمون C را استیفا کنند.

۶. مثال نقض استیج برای آزمون C

خلاصه اعتراض استیج به شرط C این است که، شرط C نشان می‌دهد که تفاوت بین پیوند داشتن با آب و پیوند داشتن با آب ۲، در قبال این‌که من باوری درباره آب دارم و همزاد باوری درباره آب ۲ دارد، و از این‌رو، در قبال تفاوت بین رفتارهای مربوط به آب من (حفاری کردن برای آب) و رفتارهای مربوط به آب ۲ همزاد (حفاری برای آب ۲) مسئول است. اما آن تفاوت، تفاوت در نیروهای علی نیست؛ چون این مسئولیت، مسئولیت مفهومی (منطقی) است، نه علی-امکانی. اما تفاوت دیگری بین من و همزاد من وجود دارد: من باورهایی درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش (آب) دارم و همزاد ندارد. در این زمان تفاوت بین «پیوند داشتن با آب» و «پیوند داشتن با آب ۲» در قبال تفاوت بین آن باورها منطقیاً مسئول نیست؛ زیرا هیچ پیوند مفهومی بین «داشتن باورهایی درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش» و «پیوند داشتن با آب» وجود ندارد. به همین ترتیب، هیچ پیوند مفهومی بین «نداشتن باورهایی درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش» و «پیوند داشتن با آب ۲» وجود ندارد. (داریس، ۲۰۰۲: ۹۵-۹۶)

به بیان دیگر، اگر آب، نوشیدنی مورد علاقه بوش است، آنگاه، ما دو چیز داریم:

۱. اگر من با آب به‌نحو درستی پیوند دارم، آنگاه باور من، باوری مشتمل بر مفهوم آب است. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۲۱)
۲. اگر من با آب به‌نحو درستی پیوند دارم، آنگاه باور من، باوری درباره نوشیدنی مطلوب بوش است. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۲۲)

۱ و ۲ مرا از همزاد تمیز می‌دهند؛ چراکه او با آب به‌نحو درستی پیوند ندارد؛ بر او صدق نمی‌کند که باوری درباره آب دارد، و نیز بر او صدق نمی‌کند که باورش به نوشیدنی مورد علاقه بوش تعلق گرفته است. هرچند، (۱) به‌نحو مفهومی ضروری است، (۲) امکانی است. یعنی، هرچند تفاوت میان «پیوند داشتن به آب» و «پیوند داشتن به آب ۲»، به‌موجب مسئولیتش در قبال تفاوت میان «داشتن باوری درباره آب» و «داشتن باوری درباره آب ۲»، شرط C را استیفا نمی‌کند (چون این مسئولیت، مسئولیت مفهومی و منطقی است، نه علی و امکانی)، به‌موجب مسئولیتش در قبال تفاوت میان «داشتن باوری درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش» و «داشتن باوری که اینطور نیست»، شرط C را استیفا می‌کند (چون این

مسئولیت، مسئولیت علی-امکانی است، نه مفهومی-منطقی). بنابراین، شرط C، نیاز به اصلاح دارد. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۲۲)

۷. آزمون C اصلاح شده یا ایده شرطی‌های به‌نحو مفهومی ضروری

فودور، صورت‌بندی‌های آزمون C را پیچیده، و غیرشهودی می‌داند. از این رو، می‌خواهد آن را اصلاح کند. فودور برای اصلاح آزمون C، به برخی از مثال‌ها متوسل می‌شود. آن مثال‌ها بناست نشان دهند که چگونه آزمون C اصلاح شده می‌تواند بین دو مورد «رابطه سیاره‌بودن/داشتن مدار کپلری» و «رابطه پیوند داشتن با آب/داشتن باوری درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش» (ویژگی‌های محتوای وسیع)، تمیز بنهد. به بیان دیگر، فودور درصدد است که بین این دو مورد فرق بنهد، از طریق نشان دادن این که رابطه نخست، آزمون C اصلاح شده را پشت سر می‌گذارد، اما رابطه دوم، این آزمون را پشت سر نمی‌گذارد. از این رو، وی جملات آزمون ۳ و ۴ را به دست می‌دهد تا آزمون C اصلاح شده‌اش را تشریح کند. به بیان دیگر، آزمون C اصلاح شده سازوکاری است که بین دو ویژگی‌ای که به‌نحو امکانی پیوند دارند، پیوند مفهومی ایجاد می‌کند؛ مثلاً بین ویژگی «پیوند داشتن با آب» و ویژگی «نوشیدنی مورد علاقه بوش بودن».

فودور مدعی است که جمله ۳ امکانی است؛ جمله‌ای که در آن، "E" به ویژگی "مدار کپلری بودن" دلالت می‌کند:

۳. اگر E ویژگی‌ای است که مدارهای کپلری دارند، آنگاه اگر من سیاره هستم، سپس

مدار من دارای E است. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۲۴)

دلیل این که ۳ امکانی است، این است که این یک واقعیت امکانی است که سیاره‌ها دارای مدارهای کپلری هستند، بنابراین این امکانی است که اگر X سیاره است، آن‌گاه مدار X دارای هر ویژگی‌ای است که مدارهای کپلری دارند.

حال می‌توان جمله‌ای به دست داد که به‌نحو مفهومی ضروری است؛ جمله‌ای که در آن، "B" ویژگی "باوری درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش بودن" است:

۴. اگر B ویژگی‌ای است که «باور درباره آب» دارد، آنگاه اگر من با آب به‌نحو درستی

پیوند دارم، سپس B ویژگی‌ای است که باور من درباره دارد. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۲۵) یعنی اگر باور درباره آب، باوری درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش است، آن‌گاه، اگر من با آب

به‌نحو درستی پیوند داشته باشم، آن‌گاه باور من درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش خواهد بود.

این مورد هم الف) ضروری است، و هم ب) به‌نحو مفهومی ضروری است. الف) اگر من، در تمام جهان‌هایی که در آن‌ها باور درباره آب باوری درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش است، با آب به‌نحو درستی پیوند دارم و باوری درباره آب دارم، باور من درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش تعلق خواهد بود، بنابراین در تمام جهان‌هایی که در آن‌ها مقدم صادق است، تالی نیز صادق خواهد بود. ب) دلیل این‌که تالی در تمام جهان‌هایی که در آن‌ها مقدم صادق است، صادق است، پیوند مفهومی بین «به‌نحو خاص پیوند داشتن با آب» و «داشتن باوری درباره آب» است. بنابراین «پیوند داشتن با آب»، و «داشتن باورهایی درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش» به‌نحو مفهومی پیوند دارند. (داردیس، ۲۰۰۲، ص. ۹۷)

فودور با مقایسه ۳ و ۴ فرق گذاشت بین دو موردی که در آن‌ها تفاوت بین داشتن و فاقد بودن ویژگی «علت» در قبال تفاوت در ویژگی «معلول» مشمول است. مورد نخست، آزمون C اصلاح‌شده را پشت سر می‌گذارد. اما مورد دوم؛ یعنی ویژگی‌های محتوای وسیع، آزمون C اصلاح‌شده را پشت سر نمی‌گذارند.

بنابراین، داستان از این قرار است که برای این‌که «ویژگی‌های-علت» CP1 و CP2، نیروهای علی متفاوت باشند، باید دست‌کم معلول‌های CP1 با معلول‌های CP2 تفاوت داشته باشند. اما، فودور افزون بر این، مدعی است که باید «تفاوت میان معلول‌ها» با «تفاوت میان علت‌ها»، به‌نحو امکانی پیوند داشته باشند. اما «تفاوت میان معلول‌های دارای محتوای وسیع» و «تفاوت میان علت‌های دارای محتوای وسیع» فی‌نفسه، این شرط را استیفا نمی‌کنند. قصد نوشیدن آب و قصد نوشیدن آب ۲، نیروهای علی متفاوت نیستند. بنابراین، به خاطر اهداف روان‌شناسی علمی، آنها حالت التفاتی یکسان هستند. اما آن‌ها نمی‌توانند حالت التفاتی یکسان باشند مگر آن‌که محتوای التفاتی یکسان داشته باشند. و آن‌ها نمی‌توانند محتوای التفاتی یکسان داشته باشند مگر آن‌که محتوای التفاتی به‌نحو محدود متفرد گردد. بنابراین تفردگرایی صادق است و سوپروینینس حفظ می‌گردد. (فودور، ۱۹۹۱، ص. ۲۴-۲۵)

۸. پاسخ دیوید کریستنسن

دیوید کریستنسن (۱۹۹۲) نقدش را متوجه مقایسه ۳ و ۴ می‌کند. وی معتقد است که فودور بنا بود توسط ۳ و ۴ فرق بگذارد بین دو مورد پیش‌رو که در آن‌ها تفاوت بین واجد و فاقدبودن "ویژگی علت" در قبال تفاوت در "ویژگی معلول" مسئول است:

مورد «الف»: تفاوت در (ویژگی علت) سیاره بودن، در قبال تفاوت در (ویژگی معلول) داشتن مدار کپلری مسئول است. (کریستنسن، ۱۹۹۲، ص. ۱۶۵)

مورد «ب»: تفاوت در (ویژگی علت) پیوند داشتن با آب، در قبال تفاوت در (ویژگی معلول) اندیشیدن درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش مسئول است. (کریستنسن، ۱۹۹۲، ص. ۱۶۵)

تالی ۴، شرطی توصیف‌کننده رابطه‌ای است که در «ب» محوری است؛ رابطه بین دو ویژگی «پیوند داشتن با آب» و «داشتن باورهای درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش». بنابراین، تالی ۳ نیز می‌بایست نسبت به «الف» چنین باشد. اما، اینطور نیست. تالی ۳، رابطه بین سیاره بودن و داشتن مدار بیضوی^۷ را توصیف می‌کند، نه بین سیاره بودن و داشتن مدار کپلری.

فودور در صدد است که بین مورد «الف» و «ب» فرق بگذارد از طریق نشان دادن این که رابطه در مورد «الف»، آزمون C اصلاح‌شده را پشت‌سر می‌گذارد، اما رابطه در مورد «ب»، آزمون را پشت‌سر نمی‌گذارد. جمله‌های آزمون ۳ و ۴ بناست این را نشان دهند؛ اما چنان که مشاهده شد، آن‌ها نمی‌توانند؛ زیرا آن‌ها در نسبت‌های یکسان با دو مورد «الف» و «ب» واقع نمی‌شوند. تالی ۴، شرطی توصیف‌کننده رابطه‌ای است که در «ب» محوری است، ولی تالی ۳ چنین نیست؛ یعنی تالی ۳ شرطی توصیف‌کننده رابطه‌ای که در «الف» محوری است، نیست.

کریستنسن می‌خواهد صورت‌بندی جدیدی از جمله‌های آزمون فودور (۳ و ۴) به دست دهد تا ببیند که آیا آن‌ها می‌توانند بین موارد «الف» و «ب» فرق بگذارند. چنان که در پی خواهد آمد، جملات آزمون جدید نیز نمی‌توانند بین مورد «الف» و «ب» فرق بگذارند. وی با برساختن جمله ۳ از طریق مورد «الف» آغاز می‌کند، که با نحوه

برساختن ۴ از طریق مورد «ب» برابری می‌کند؛ یعنی بین ۴ و ۳ تقارن ایجاد می‌کند تا در نسبت‌های یکسان با دو مورد «الف» و «ب» واقع شوند.

۳. اگر داشتن مدار کپلری ویژگی‌ای است که اجسامی آسمانی‌ای (غیر از ستاره‌های دنباله‌دار، شهاب سنگ‌ها و ماهواره‌ها) که بر محور ستاره می‌چرخند، دارند، آن‌گاه، اگر من سیاره هستم، من مدار کپلری دارم. (کریستنسن، ۱۹۹۲، ص. ۱۶۶)

همانند در ۴، تالی ۳، شرطی پیوند دهنده دو ویژگی (سیاره بودن و داشتن مدار کپلری) است. همانند در ۴، مقدم ۳، رابطه‌ای را بین ویژگی "معلول" (داشتن مدار کپلری) و ویژگی جدید (بودن اجسام آسمانی که...)، توصیف می‌کند. اما ۳، همانند ۴، به نحو مفهومی ضروری است؛ زیرا ویژگی «سیاره بودن» دقیقاً با ویژگی "بودن جسم آسمانی‌ای (غیر از ستاره دنباله‌دار...)" که بر محور ستاره می‌چرخد "برابری می‌کند. بنابراین ۴ و ۳ به هیچ نحوی بین مورد «ب» و مورد «الف» تمیز نمی‌نهند.

سپس، وی جمله ۴ را از طریق مورد «ب» برمی‌سازد، که با نحوه برساختن ۳ از طریق مورد «الف» برابری می‌کند؛ یعنی بین ۴ و ۳ تقارن ایجاد می‌کند تا در نسبت‌های یکسان با دو مورد «الف» و «ب» واقع شوند:

۴. اگر "درباره نوشیدنی مورد علاقه جمهوری خواه بودن"، ویژگی‌ای است که باورهای درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش دارند، آن‌گاه اگر من با آب به نحو درستی پیوند دارم، باورهای من درباره نوشیدنی مورد علاقه جمهوری خواه هستند. (کریستنسن، ۱۹۹۲، ص. ۱۶۷)

همانند در ۳، تالی در ۴، شرطی پیوند دهنده دو "ویژگی-علت" (پیوند داشتن با آب) و "ویژگی-معلول" جدید بیان نشده (داشتن باورهای درباره نوشیدنی مورد علاقه جمهوری خواه) است. همانند در ۳، مقدم ۴، رابطه‌ای را بین ویژگی جدید و ویژگی "معلول" بیان شده (داشتن باورهای درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش)، توصیف می‌کند. اما ۴ همانند ۳، امکانی است. زیرا این یک واقعیت امکانی است که «باورهای درباره نوشیدنی مورد علاقه بوش» دارای ویژگی «درباره نوشیدنی مورد علاقه جمهوری خواه بودن» هستند، بنابراین این امکانی است که اگر من با آب به نحو درستی پیوند دارم، باورهای من درباره نوشیدنی مورد علاقه جمهوری خواه هستند. بنابراین، ۳ و ۴ به هیچ نحوی بین مورد «ب» و مورد «الف» تمیز نمی‌نهند.

پس، هنگامی که ما جملات آزمون را از طریق مورد «الف» و «ب» به نحو موازی برساختیم؛ یعنی هنگامی که آن‌ها در نسبت‌های یکسان با دو مورد «الف» و «ب» واقع شدند، باز هم هیچ تمایزی بین مورد «الف» و «ب» کشف نکردیم.

۹. نتیجه‌گیری

فودور از طریق رد استدلال مبتنی بر پیوندهای مفهومی بین ویژگی‌های علت و ویژگی‌های معلول (عمل)، به نفع تفردگرایی و محتوای محدود استدلال کرد. در این مقاله نشان دادم که استدلال فودور ناکام است. فودور برحق است که استدلال پیوندهای منطقی جدید نشان می‌دهد که قصد نوشیدن آب و قصد نوشیدن XYZ با توجه به ویژگی‌های التفاتی رفتارها، نیروهای علی متفاوت نیستند. اما کریستنسن نیز نشان داد که آزمون C اصلاح شده دارای مشکلات جدی است. پس، استدلال هیومی فودور یا استدلال موجهه فودور به نفع تفردگرایی کار نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای توضیح بیشتر در مورد ایده ضدتفردگرایی برج، بنگرید به برج (۱۹۸۶، ۱۹۷۹، ۱۹۸۹).
۲. برای توضیح بیشتر درباره استدلال پیوندهای منطقی، بنگرید به داردیس (۱۹۹۳b)، لودویگ (۱۹۹۴)، داردیس (۱۹۹۳a) و بلاک (۱۹۹۰).
۳. محتوای وسیع یا ویژگی نسبت‌مند قصد انجام A بودن.
۴. فودور می‌کوشد با استفاده از طرح‌واره S بیان کند بین محتوای وسیع و رفتار التفاتی وسیع (یا رفتار التفاتی متفرد) پیوند غیرامکانی وجود دارد.
۵. به این که اسکار و همزاد اسکار تفاوت دارند در اینکه اسکار تفکرهای مربوط به آب دارد و همزاد اسکار تفکرهای مربوط به آب ۲ دارد.
۶. مدار کپلری (Keplerian orbit)، در مکانیک آسمان، حرکت یک جرم در حال چرخش به شکل بیضی، سهمی یا هذلولی را توصیف می‌کند، که یک صفحه مدار دو بُعدی در فضای سه بعدی می‌سازد. این توصیف، تنها جاذبه گرانشی «نقطه‌مانند» دو جرم را در نظر می‌گیرد.
۷. مدار بیضوی یک مدار کپلری با خروج از مرکز بزرگتر از صفر و کمتر از ۱ است. در یک مفهوم گسترده‌تر، می‌توان آن را به یک مدار کپلری با انرژی ویژه مداری منفی دانست. (ویکی‌پدیا)

کتابنامه

- Adams, F, (1993) "Fodor's modal argument," *Philosophical Psychology*, 6 (1) pp. 41-56.
- Block, Ned, 1990, "Can the Mind Change the World?" Meaning and method: Essays in Honor of Hilary Putnam. G. Boolos (Cambridge: Cambridge University Press).
- Burge, Tyler, (1995). "Intentional properties and causation," In C. Macdonald & Graham F. Macdonald (eds.), *Philosophy of Psychology: Debates About Psychological Explanation*. Blackwell. reprinted in Burge 2007, pp 334-343.
- Burge, Tyler, (1979), Individualism and the Mental, in P. French, T. Uehling, and H. Wettstein (eds.), *Midwest Studies in Philosophy IV: Studies in Metaphysics 4*: 73-12
- Burge, Tyler, (1989), Individuation and Causation in Psychology, *Pacific Philosophical Quarterly* 70: 303-322.
- Burge, Tyler, (1986), Individualism and Psychology, *The Philosophical Review* 95: 3-45.
- Christensen, David, 1992 "Causal Powers and Conceptual Connections," *Analysis*, Vol. 52, No. 3, pp. 163-168.
- Dardis. Anthony, 1993a "Sunburn: Independence Conditions on Causal Relevance," *Philosophy and Phenomenological Research* Vol. 53, No. 3, pp. 577-598.
- Dardis. Anthony, 1993b, "Comment on Searle: Philosophy and the Empirical Study of Consciousness," *Consciousness and Cognition* 2 (4):320-333.
- Dardis. Anthony, 2002 "Individualism and the New Logical Connections Argument," *Croatian Journal of Philosophy* 2 (4):83-102.
- Fodor, 1991, "A Modal Argument for Narrow Content," *The Journal of Philosophy*, Vol. 88, No. 1, pp. 5-26.
- Fodor, A. Jerry, 1987, *Psychosemantics*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Kim, Jaegwon (2010). *Philosophy of Mind*. Boulder, r CO: Westview.
- Kallestrup, Jesper (2011), (New Problems of Philosophy) *Semantic Externalism*. Routledge.